

# همشهری

حافظه

دل عالمی بسوزی چو عذار بر فروزی  
تو از این چه سود داری که نمی کنی مدارا

صفحه آخر

همشهری: www.hamshahronline.ir  
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قریبی، شماره ۱۴  
کد پستی: ۰۵۹۵۶-۱۹۶۶۶، تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴  
تلفن: ۰۲۲-۲۳۰۰۰۰۰، شماره: ۰۲۲-۴۶۰۶۰۶

توزیع و اشتراک:  
موسسه نشرنگستر امروزیون  
تلفن: ۹۱۲۰۴۱۲۲

پدیرش آگهی: ۸۳۲۱۰۰۰  
چاپ: همشهری  
تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰۰

حضرت امیر المؤمنین علی؛  
زاهد در دنیا کسی است که حرام بر صبرش غلبه  
تکند و حلال از شکرش باز ندارد.

اذان ظهر: ۱۲:۰۷ - کسروب آفتاب: ۱۸:۲۸  
اذان مغرب: ۱۸:۴۶ - نیمه شب شرعی: ۲۳:۳۴  
اذان صبح فردا: ۴:۲۰ - طلوع آفتاب فردا: ۵:۴۶

صاحب امتیاز:  
مؤسسه همشهری  
مدیر مسئول: محسن مهدیان  
مدیر تولید: دانیال معمار  
مدیر تحریریه: مهدی علیپور  
معاونان سردبیر:  
شهرام فرهنگی، علی عمادی  
شاهین امین، حامد فوقانی  
پروانه بهرام نژاد  
مدیر فنی: حامد یزدانی  
مدیر هنری: مهدی سلامی  
مدیر عکس: فرشاد عباسی

سیاسی و دیپلماتیک:  
مدیر: حبیب ارچلو  
شهرنگار:  
مدیر: سوسمن برادران  
دیپلوماقیه طباطبایی  
اقتصاد:  
مدیر: محسن امین  
مدیر: مریم موسی پور  
تماشاکو:  
مدیر: امیر محمد یعقوب پور  
مدیر: لیلی خرسند  
ایران شهر:  
مدیر: زهرا عباسی

تندرستی:  
مدیر: عباسی محمدی  
مدیر: مریم سرخوش  
سرخ:  
مدیر: جواد عزیزی  
مدیر: محمد جعفری  
دانشگاه:  
مدیر: ساسان شادمان  
سرزمین من:  
مدیر: محمد باریکانی  
مدیر: لیلی خرسند  
فرهنگ شهر:  
مدیر: جواد نصرتی

طرح و گرافیک:  
مدیر: محمد علی طلیعی

## ادعوی استجابتکم

دعای روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
اللّٰهُمَّ اغْنِنِیْ فِیْهِ مِنَ الذَّنْبِ وَ طَهِّرْ نِیْ فِیْهِ مِنَ الْعُیُوبِ وَ اَمْتَحِنْ  
قَلْبِیْ بِیَقْتَرِی الْقُلُوبِ بِاَمْقِیْلِ عَثَرَاتِ الْمَذْنِبِیْنَ.

به نام خداوند بخشنده مهربان  
ای خدا در این روز مرا از گناهان پاکیزه گردان و از هر عیب و  
نقص پاک سساز و دلم را در آزمایش رتبه دل های اهل تقوی  
بخش ای پذیرنده عذر لغزش های گناهکاران.

### دغدغه

## گلریزان برای زندگی



سیدمروش طباطبایی پور  
«چک دادم برای کسی،  
نچرخید و افتادم زندان...»، «درگیر بیماری پدرم  
بودم، پول قرض کردم و حالا...»، «ضمانت پسرم رو  
کردم و شاکمی...»  
این زبان حال زندانیان جرائم غیر عمد است؛ کسانی  
که مثل من و شما، زندگی آبرومندی داشتند و حالا از  
بد حادثه، چرخ زندگی شان نچرخیده و گذر شان به آن  
سوی میله‌ها افتاده آن هم گاهی برای مبلغی ناچیز  
که اگر دست در دست هم دهیم به مهر، دسته دسته  
انسان شریف در بند را از بند می‌رهانیم.

حالا همزمانی بهار طبیعت با بهار قرآن، خیرین را  
بر آن داشته تا بیش از گذشته، چون بهار، بی دریغ  
ببخشند و در ۳۰۰ جشن گلریزان ستاد دیه کشور،  
شرکت کنند و ۱۰۰ زندانی جرائم غیر عمد را از  
ابتدای ماه رمضان تا کنون، از بند برهانند.  
اما هنوز هم تعدادی از این گروه زندانیان، چشم انتظار  
لطف بی دریغ خیرین هستند. اسدالله جولایی، رئیس  
هیأت امنای ستاد دیه کشور در گفت و گویی گفت:  
«ما زندانیان جرائم غیر عمدی که اکنون منتظر  
آزادی هستیم، ۱۲ هزار و ۵۶۵ نفر است که ۵۷۵ نفر از  
آنها، خانم و بقیه آقا هستند.»

او در سخنانش به استان‌های پیشرو در زمینه آزادی  
زندانیان غیر عمد اشاره کرد و گفت: «در سال ۱۴۰۲  
نمایندگی ستادهایی که بیشترین آزادی را داشتند  
به ترتیب استان اصفهان با ۶۴۴ نفر، آذربایجان شرقی  
با ۶۴۹ نفر، استان تهران با ۵۴۵ نفر، استان فارس با  
۹۴۳ نفر، خراسان رضوی با ۴۶۳ نفر و آذربایجان  
غربی با ۴۱۸ نفر زندانی جرائم غیر عمد بودند.»

او ادامه داد: «مشارکت‌های مردمی، سرمایه اصلی  
این ستاد در آزادی انسان‌های در بند است و استقبال  
مردمی از جشن‌های گلریزان در این روزها، شایسته  
تقدیر است.»

هموطنان خیر خواه علاوه بر شرکت در جشن‌های  
گلریزانی که تا آخر ماه مبارک رمضان برقرار است،  
می‌توانند با مراجعه به پایگاه اطلاع‌رسانی ستاد دیه  
کشور به نشانی [www.ipro.ir](http://www.ipro.ir) در این اقدام حسنه  
شرکت کنند.

### عکس خانه

## کافه پراید باطعم مهربانی!



این ماشین، تنها یک کافه پراید با تزئینات گل و بلبل نیست؛  
برای خودش یک خودروی مهربانی است که از هر دنده‌اش،  
عشق می‌بارد، انسانیت، مرام و مردانگی!

در این کافه، فیش مهربانی فروخته می‌شود تا از نیازمندان  
را یگان بدریایی شود. این کافه، هوای دوجرخه‌سوارها  
را دارد چون آنها هم هوای طبیعت را دارند. این کافه به  
سربازها و راننده‌های وسایل نقلیه عمومی هم تخفیف  
می‌دهد. خلاصه در یک گوشه شهر، پرایدی هست که در  
آن مهربانی سرو می‌شود!

## روز جهانی پیاده‌روی

# بامن قدم بزن

بعد از ساخت این دریاچه مصنوعی، تهرانی‌ها یک  
دلیل دیگر پیدا کردند که به غرب شهرشان هم  
سر بزنند. در این هوای بهاری می‌توانید به چیتگر  
بروید و دور تا دور دریاچه قدم بزنید. دم غروب  
آفتاب اینجا تصویری رویایی پیدا می‌کند.

از پارک‌های تهران هم برای پیاده‌روی غافل  
نشود: پارک ملت، پارک جمشیدیه، پارک لاله،  
پارک قیصریه، پارک نیاوران و خلاصه کلی بوستان  
زیبا و جذاب که می‌توانید یک روز دل‌انگیز را در  
آنجا بگذرانید.

میدان ولیعصر تا تقاطع کارگر ادامه دارد و به پارک  
لاله ختم می‌شود. در وسط بلوار یک خط پهن پر  
از درخت و نیمکت و چوبی آب، طاقی را برای شما  
فراهم کرده که می‌توانید در آن پیاده‌روی کنید.

یکی دیگر از خیابان‌هایی که خوراک پیاده‌روی  
است، خیابان ولیعصر است. این خیابان که  
بلندترین خیابان خاورمیانه است با طول ۱۷.۹  
کیلومتر از میدان راه‌آهن آغاز می‌شود و به میدان  
تجریش می‌رسد. پارک ملت، پارک ساغی، پارک  
دانشجو، دانشگاه هنر، دانشگاه امیرکبیر، دانشگاه  
خواجeh نصیرالدین طوسی، صدا و سیما، تئاتر شهر،  
کاخ مرمر، مهدیه تهران، سینما آفریقا، سینما  
قدس و سینما استقلال تنها برخی از مهم‌ترین  
مکان‌های این خیابان بلند هستند. پیشنهاد  
ما پیاده‌روی در تهران از میدان ونک تا میدان  
تجریش است. این مسیر طولانی است. اما آن قدر  
جاذبه در اطرافش دارد که هر جا خسته شدید  
می‌توانید در کافه‌ای بنشینید، در بازاری بگردید  
و در ضمن از آنجا که دسترسی این خیابان به  
تمام شهر خوب است می‌توانید با مترو، بی‌آرتی،  
تاکسی و... به خانه برگردید.

مسیر بعدی که می‌توانید برای قدم زدن انتخاب  
کنید، پل طبیعت است. پل طبیعت بزرگ‌ترین  
پل عباری تهران است. این سازه مدرن از روی  
بزرگراه مدرس می‌گذرد و پارک طالقانی را به پارک  
آب و آتش وصل می‌کند. اگر دنبال جنگلی در دل  
تهران می‌گردید که در آن پیاده‌روی کنید، پارک  
طالقانی یکی از بهترین گزینه‌هاست.

بام‌لند و دریاچه چیتگر جزو جدیدترین  
تفریحگاه‌هایی هستند که به تهران اضافه شده‌اند.

اغراق نیست اگر بگوییم  
پیاده‌روی در فصل بهار یکی از  
ایده‌آل‌ترین پیاده‌روی‌هاست؛ چراکه هوای بهار و  
زنده شدن طبیعت و سرسبزی درختان، قدم زدن  
را دلچسب‌تر و دلنشین‌تر می‌کند.

هر سال در نخستین چهارشنبه ماه آوریل، مردم  
کل دنیا روز پیاده‌روی را جشن می‌گیرند و چی بهتر  
از اینکه این مناسبت متقارن است با ماه فروردین و  
فصل بهار که جان می‌دهد برای پیاده‌روی.  
اگر از بحث اینکه پیاده‌روی یک ورزش سبک و  
لذیخ است و کسانی که امکان باشگاه رفتن و  
هر روز دمبل زدن را ندارند، می‌توانند با پیاده‌روی  
به سلامت‌شان کمک کنند، بگذریم. پیاده‌روی  
کردن در فروردین که هوای سرد است و نه گرم،  
یک تفریح جانانه به حساب می‌آید که نباید از  
دستش داد. اصلاً آدم‌هایی که مسیرها را پیاده‌روی  
می‌کنند خیلی بهتر از سوارها شهر را کشف کرده  
و جاهای دیدنی را بلندند و از هوای مطبوع بهاری  
هم لذت می‌برند.

ضمین اینکه به لطف شهرداری‌ها، مسیرهای  
پیاده‌روی بسیار خوبی در شهرها وجود دارد و لازم  
نیست برای یک ساعت پیاده‌روی کردن، ۲ ساعت  
رانندگی کنید و به اطراف شهرها بروید.

اگر ساکن تهران هستید و تصورتان از این شهر  
برج‌ها و ساختمان‌های بی‌قواره، شلوغی و آلودگی  
است، پیشنهاد می‌کنیم کمی در این شهر قدم  
بزنید تا زیبایی‌های آن را هم ببینید؛ مثلاً بروید  
بلوار کشاورز که یکی از زیباترین بلوارها برای  
پیاده‌روی در تهران است. این بلوار برای اینکه  
خودش را خوب در دلانتان جا کند، در هر چهار فصل  
زیباست. این بلوار در هر ساعت از شبانه‌روز در  
هر روز از ۳۶۵ روز سال، بلد است دلبری کند.  
بلوار کشاورز در مرکز شهر تهران واقع شده و از

۸۰۰ سال قبل از میلاد را برای زنبورداری  
پیدا کردند و همین موضوع نشان دهنده  
این است که ایرانیان در زمینه تولید عسل  
قدمت دیرینه دارند و حالا هم در استان‌های  
زیاده‌مرد از طریق زنبورداری امرار معاش  
می‌کنند. به همین دلیل هم ۳۱ مرداد را با  
عنوان روز عسل نامگذاری کرده‌اند.

طلای سیاه عنوان خوبی برای میوه محبوب  
در خاورمیانه یعنی «خرما» است. خرما  
میوه‌ای خوشمزه و مغذی است که به طور  
معمول در مناطق مختلف خاورمیانه و شمال  
آفریقا یافت می‌شود و در جنوب ایران هم  
انواع و اقسام خرما بیشتر در شهر یور ماه  
برداشت می‌شود. به همین دلیل ۲۵ شهریور  
عنوان روز آثار نامگذاری کنند.

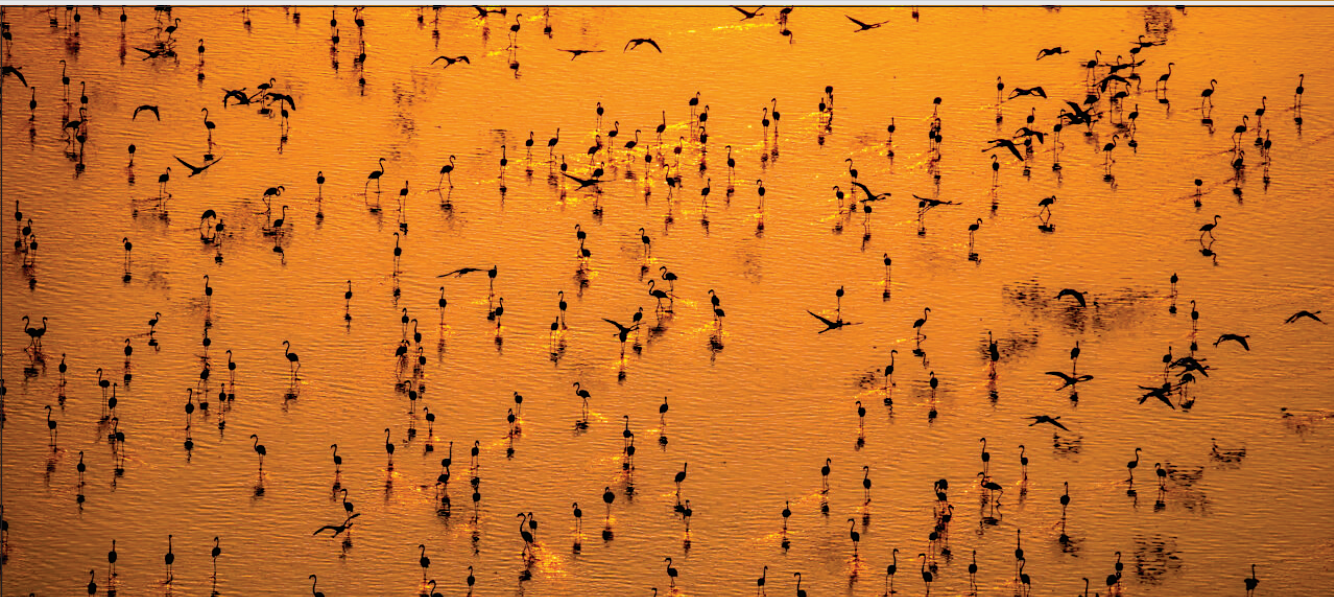
باز فصل ترک خوردن انارها روی درختان  
این زمان برداشت این محصول در سه ماه  
فصل خزان است. به همین مناسبت جشن  
انار هم در خیلی از شهرها و روستاها برگزار  
می‌شود و همین باعث شده تا ۷ آبان را با  
عنوان روز انار نامگذاری کنند.

وقتی صحبت از زیتون به میان می‌آید، کمتر  
کسی به کالری آن توجه می‌کند، چرا که  
زیتون طعم و عطری جذاب دارد و مصرف آن  
به همراه غذا بسیار خوشایند است. ضمن  
اینکه این میوه خواص بسیاری برای  
سلامتی دارد. ۴ آذر نیز در تقویم رسمی  
کشور با عنوان روز زیتون نامگذاری  
شده است.



باز تاب زیبایی... دریاچه مهرلور در جنوب شرق شیراز، در زیباترین حالت خود قرار دارد و میزبان گردشگران و پرندگان مهاجر است. ■ عکس: ایرنا

## عکس روز



### چهارم روز



احمد متوسلیان  
فرمانده جنگ  
(۱۵ فروردین ۱۳۳۲)

حاج احمد متوسلیان عنصر بسیار با  
اخلاص و فانی در راه خدا بود... هیچ منش  
فرماندهی به خودش نمی‌گرفت. بسیار با  
اخلاص و مومن بود.

مقام معظم رهبری

## ایستاده در غبار

تابستان سال ۳۲، یک خانه قدیمی، خیابان مولوی قصبه  
شروع شد.  
«که قول می‌دید روزی ۱۵ په قرآن پیش حاج محمود  
بخوانید، توپتون رو می‌دم و گر نه برگردید خودتون پیداش  
کنید.» اول می‌رفت جلسه قرأت قرآن، بعد مدرسه، بعد هم  
قنادی پدرش.  
گفتند: «سرباز متوسلیان، چرا به عکس اعلی حضرت احترام  
نگذاشتی؟» گفت: «کنه باید برای عکسش معلق هم بزنیم.»  
دوباره افتاد انفرادی. از سربازی هم که درآمد، باز سربازکاری  
داشت. ۵ماه هم‌ان فلک الافلاک بود. آن موقع از قلعه تاریخی  
خرم آباد به جای زندان استفاده می‌کردند.  
رفته بودند کردستان برای کار جهادی که اعلام کردند: «هر  
کدام از بچه‌های سپاه بلده اسلحه دست بگیره، بیاد یادگان.»  
کردستان شلوع شده بود. رفت پیش محمد بروجرودی. جوانی  
بود یک کم بزرگ‌تر از خودش با موهایی بور. توی آن شلوعی‌ها  
همیشه می‌خندید. می‌گفت: «محمد تو چه جووری می‌خندی  
وقتی اینجوری بچه‌ها رو قتل عام می‌کنن.» جواب می‌داد: «ما  
داریم وظیفه مون رو انجام می‌دیم احمد.»

زمستان ۳۵۸ بود. نخستین باری که خودش فرماندهی  
می‌کرد. قرار بود جاده پاره - کرمانشاه را از ضدانقلاب بگیرند.  
چمران آنجا توی پناه در محاصره بود و امام گفته بود که «اگر تا  
۲۴ ساعت دیگه پناه آزاد نشه، خودم می‌روم آنجا.» بعد که پناه  
را گرفتند ضدانقلاب عقب کشید تا مروان. آنجا زن‌های شهر را  
گروگان گرفتند. احمد وقتی این خبر را شنید، طوری عصبانی  
شد که گاهی گردش زدی بیرون.  
می‌گفتند ضدانقلاب برای سر احمد متوسلیان جایزه  
گذاشته. می‌گفتند توی کردستان از اسم او می‌ترسند. می‌گفتند  
بنی صدر با متوسلیان خوب نیست و گفته سلاح به او ندهند.  
خودش با ابراهیم همت قضیه را تعریف می‌کردند و با هم  
می‌خندیدند.

دی ماه ۱۳۶۰، یک خانه مصادرهای در دزفول. قرار است سپاه  
یک تیپ رزمی مستقل تشکیل دهد. حسن باقری که صورتش  
خیلی جوان‌تر از سنش نشان می‌دهد، دارد توضیح می‌دهد و  
می‌گوید که فرق جنوب با غرب چیست. احمد می‌گوید: «هر  
وقت گفتمی ما در خدمت هستیم.» فرمانده‌ها را برمی‌دارد  
می‌برد فوتبال. نزدیک بیست و هفتم رجب بود. اسم تیپ را  
گذاشتند تیپ ۲۴ محمد رسول‌الله(ص).

۱۰ کیلومتری اندیشک، دست راست جاده یک پادگان کنار  
خط آهن با ساختمان‌های لطمیقه بی‌در و پنجره و کلی بلوک  
سیمانی رها شده به امان خدا. با بلوک‌ها پنجره‌ها را پوشاندند  
و جای در هم تودی سربازی آویزان کردند. میز و صندلی‌ها  
هم از بلوک سیمانی درست شد. یک تابلو هم زدن سردرش:  
«پادگان دوکوهه.»  
نیرو برداشته بود که بروند از انبار مین بیاورند. حالا وسط  
میدان مین دشمین، پیاده‌شان کرده بود. بعد هم در جواب  
نگاه‌های متعجب شان گفته بود: «خب انبار ما همین جاست  
دیگر. عراقی‌ها می‌کند، ما درو می‌کنیم.»

«گردان هویزه آماده‌اید؟»، «آره حاجی آماده‌ایم»، «گردان  
ابوحرب شمارسیدید به گردان هویزه؟»، «بله حاجی الان دست  
می‌دیم»، «گردان کمال شما کجااید؟»، «ما در طول منطقه  
مستقریم. سنگرهای عراقی‌ها رو به‌روی موضع ما هستند.»  
«مواظب باشید حرکت اضافی نکنید تا عراقی‌ها متوجه نشوند.»  
بعد عراقی‌ها تمام منطقه را زیر آتش گرفتند و ۵۰ هزار گلوله را  
خرج گردان‌های خیالی کردند. بالاترین توان پدافندی‌شان هم  
لورفت. حاج احمد به همت نگاه می‌کرد و می‌خندید: «چی کار  
کردی؟ تو که زمین و آسمون رو به هم ریختی که...»

خرداد ۶۱ بود. داشت عصا به بغل بزرگ‌ترین عملیات ایران را  
فرماندهی می‌کرد. با همان پای تیر خورده، وارد مسجد جامع  
خرمشهر شد.

قرار شد جایزه آزادی خرمشهر ملاقات با امام باشد. تهران  
که آمدند گفتند: «بد نیست شما هم به همراه هیأت سیاسی به  
لبنان بروید، وضعیت نظامی منطقه را هم تحلیل کنید.» تازه  
اسرائیل ریخته بود جنوب لبنان. گفت: «اگر اجازه بدهید اول  
امام را ببینم.»

تیرماه ۱۳۶۱، یک ظهر داغ تابستانی، جاده ساحلی طرابلس -  
بیروت. یک اتومبیل مرسدس با پلاک سیاسی. ۴ نفر بودند؛  
سیدمحمد موسوی (کاردان سفارت ایران توی بیروت)، کاظم  
اخوان (خبیرنگار)، تقی رستگار مقدم (کارمند سفارت) و احمد  
متوسلیان. ۴۰ ماشین پدایشان شد که رویش خورده بود  
«قوات اللیبانیه»، یعنی همان فالانژها. ماشین را نگه داشتند.  
لبانی‌ها را کشتند و ایرانی‌ها را اسیر کردند. ابراهیم همت تا  
فردا ظهر همانطور ایستاده بود و چشم به جاده داشت. بعد دیگر  
هیچ کس چیزی نمی‌داند.